

بارسی  
۳۰ - ۲۷

بازدید شد  
۱۳۸۲



کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح کافی طینی  
مؤلف خلیل بن غازی القزوینی  
موضوع

شماره ثبت کتاب ۶۲۰۶۳  
شماره قفسه ۵۷۱۸

۵۸۵۴

کتابخانه مجلس شورای ملی  
۵۷۱۸

۲۱۵  
۱۵۱



Handwritten text in Persian script, including a large, stylized signature or name in the center, and smaller text below it. The text is written in dark ink on aged, slightly stained paper.





















بش کرم فی شغقت

او که درانی حکم بر او و زبان حق در آنکه  
گفته خواهد آنکه سولی نه و نه از جمیع زبان







بِمَا قَالَ أَرَىٰ هَٰذَا الْأَلْوَانُ وَالْأَشْيَاءَ  
قُلْتُ فَلَيْسَ أَفْئَدَ لَكَ لَمْ قُلْتُ فَمَا  
تَضَعُ

22















































و باست که در کتابت و پیاپی آن شد و شرح هر صفت اول آن باب مراد است که هر کدام از این  
جملی صفت این است را به بنوش خواند که در وقت شوم نیست بنوش و در وقت مشهور میان این صفت  
معنی رسول و معنی نبی و معنی محدث **باب اول** فی التوسل الذی یظهر للملک و یخفی عن العباد  
یعنی فی مسامحه و عفو و انما اجتمع التوسل و التوسل و التوسل و التوسل و التوسل و التوسل  
القصود **شرح** گفت رسول گیت که ظاهر بشود و برای و بصورت خورشید پس برای و یک کوهی  
و رسول است که می چندین اجل و از جانب و یک کوهی شده و در وقت برای یک کوهی که می  
بنی زده و از رسول شده و چنانکه شد و در شرح صفت اول آن باب اشارت به است که در ادبی  
در این است و رسول است که پیش از رسالت بی زده و با شد و در وقت گیت که نشود و از  
گیت که اگر او زده و در صورت او چنانکه است بی **باب اول** فی التوسل الذی یظهر للملک  
ان الذی یادی فی التوسل و ان الذی یظهر للملک **قال** و فی التوسل الذی یظهر للملک و یخفی  
عنه و یخفی عن العباد و یخفی عن العباد و یخفی عن العباد و یخفی عن العباد و یخفی عن العباد  
و در جانب کار نیست و اول و از آنکه از خبر نیست گفت و در حق برای آن علم می و در یک کوهی  
مراد است که در خبر مردم برسد و اجمال خطا و در آن و از آنکه از خبر نیست گفت و در حق برای آن علم می  
گیت ضعف و در است بدل و بی از و در چو سوال بر می رسد بی زبان بوده و معلوم شد و که از آن  
که مردان در این و با نفع می کنند و عوی مردم مصون آنها می کنند و از خبر نیست گفت و در حق برای آن علم می  
و عیبا گفت و در است جملی که در است و از آنکه از خبر نیست گفت و در حق برای آن علم می  
تلازه و از خبر که در است و از آنکه از خبر نیست گفت و در حق برای آن علم می  
**باب چهارم** **باب اول** فی التوسل الذی یظهر للملک و یخفی عن العباد  
ای که به بحث در است شدن بر آن الکی بکر است و اول مراد است و با و در صفت اول او  
و سبب این باب و دوم مراد است و در صفت چهارم این باب **باب اول** فی التوسل الذی یظهر  
بر آن است و در است برای است و از آنکه از خبر نیست گفت و در حق برای آن علم می  
در این باب چهار صفت **اول** **باب اول** فی التوسل الذی یظهر للملک و یخفی عن العباد  
یا ما یادی فی التوسل و ان الذی یظهر للملک **قال** و فی التوسل الذی یظهر للملک و یخفی  
عنه و یخفی عن العباد و یخفی عن العباد و یخفی عن العباد و یخفی عن العباد و یخفی عن العباد  
مضاعف غایب معلوم باب فغیر شد و ضمیر راجع به رسول است و از آنکه از خبر نیست گفت  
و در است و از خبر که در است و از آنکه از خبر نیست گفت و در حق برای آن علم می

六























و در دوم عبارت از امام عالم کعبه قرآن باشد  
و من برای نقل باشد و فوقان عبارت از  
نکبات قرآن باشد

[illegible]



است تعالی در سوره بقره ۱

[illegible]































































قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا  
ابْنَ أَبِي بَعْقَرٍ

وہجاء

و عبادت و عبادت کرده و بشود و در غرض این که ما بسبب عدم تکلیف نمیکرد و در سبب تکلیف ما را عبادت  
کرده و بشود و تعالی شایسته است که اگر امام باشد تکلیف منوینیه را نمیکند و همان منبر عبادت  
شاید منبری بر خیزد است و عبادت غیر شریعه بطلست چنانچه این شد و در حدیث شریف  
بشتم **باب دوازدهم صل بن ابی اذ نه عظیم السلام** و در غرض **فی جنسه** و در بیان **صل بن ابی اذ نه**  
**صل بن ابی اذ نه** است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
سوره و بقره و کشانی جاصل فی الاصل فیه صفا آن که اندر خود و رسول بشده خود و در حدیث عظیم السلام  
و اب اسحاق علی بن محمد از آن روایت کرده و میگوید سوسی ثواب اسراف حال بر این است که در حدیث عظیم السلام  
صحیحت الحکم علی التمسک بصلی الله علیه و آله و سلم و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
**باب دوازدهم صل بن ابی اذ نه عظیم السلام** و در غرض **فی جنسه** و در بیان **صل بن ابی اذ نه**  
پایان بخواند **باب دوازدهم صل بن ابی اذ نه عظیم السلام** و در غرض **فی جنسه** و در بیان **صل بن ابی اذ نه**  
عظیم السلام و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
پس اتفاقا هر دو روایت در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
طریقه و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
انما یستقیم و عباد الصالحات لیستقیم فی الاصل فیه صفا آن که اندر خود و رسول بشده خود و در حدیث عظیم السلام  
این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
شده و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
ولایت بنده کرد و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
از قول ابی جعفر علیه السلام روایت کرده و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
همی حاصل کرده که هر چه میخیزد و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
از ایشان روایت کرده و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
**فردا در حدیث عظیم السلام** و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
سوی چو سبب است و در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام این است که در حدیث عظیم السلام  
حدیث چهارم **باب دوازدهم صل بن ابی اذ نه عظیم السلام** و در غرض **فی جنسه** و در بیان **صل بن ابی اذ نه**















[illegible]

دعوت

[illegible]



که در جانی غنوج دیگر

[illegible]















































Handwritten text in a rectangular box, likely a library stamp or a note, containing several lines of script in a cursive style.

اندر



















باشند حکم باطن میج و حکم

[illegible]



































مساجد

باب بیست و هشتم که در باب هیچکس علی الناس عجزی فی الامور است **یعنی** خوشتر سویم آدمی حاصل بکسی  
پس بود و جواب آنکه خوشتر از خود جل و سوره و تحمل و سوره و این پس از آنکه شکل عمل را که  
باشد و گفت از خود جل و سوره و برات و بنود و مؤلفان از جواب که حرکت کند از جای و چون  
پس چرا حرکت کرد و نماز مغرب را جواب منفی یعنی خوب آنست که در جواب پستی و از سوره و  
ارتعاب خود را بی پردی و غلبه پس بگردانم و این نشان بدار که هر کسی که از ارتعاب کسی که بر او  
از وی غلبه میفرماید و در حکمت قرآن پس مقرر شد و در این سوال و جواب بن و ادب و مقرر  
شد و بر شا جواب مرادش اینست که چه در او در که و در وجه و در جواب فرض است **سوال اول**  
**قال الله تبارک و تعالی ان لا تعبد الا الله تعالی فاما تعبدوا له من دونه من الاشياء من الاشیع**  
**هکذا** **ترجمه** قول را و اعبادت از دهنش عمل است و اما تعبدن برای تعبد است از آنچه در او  
طلب کسی و مراد بر که مستجاب بخانه را که در طلب است و اما تعبدن از خداست و مراد بر که  
اینست خدا و این که در سابق بر این است و مراد اینست که اگر کسی که بگوید که من تعبدن و در کتابی  
از جواب است بر تقدیر خود و چنانکه خود گفته و بر این اطلاق و نیز بر نقل و سیاست و دیگران  
نیز خود بی است و بجا کسی که تعبدن بعلی و تابع او را جامع و موقوف بعلی تعبدی آن جمله زیرا که  
تازم بر تعبد است پس تعبد بعلی را میگوید و تعبد و مقتضی ظاهر او را تعبد از او است  
چون علی ضلالت شده و از این پس سئل میخواست اگر در جواب ایشان که بر برای صحتی که در او **سوال اول**  
اینست که گفتی و جواب بر وجهی و بر وجهی که در پردی غلبه و بدست بر که در  
باشد جواب بر وجهی و بر وجهی که در پردی غلبه و بدست بر که در  
و بدست اول باب و در هر که بر این اطلاق است و بدست تعبدی نیست که از شجره افاد و هر که  
و تبارک و تعالی و در جوابی که در پردی غلبه و بدست بر که در پردی غلبه و بدست بر که در  
سوال گفت که گفت است و در جواب بر وجهی که در پردی غلبه و بدست بر که در پردی غلبه و بدست بر که در  
و در جواب بر وجهی که در پردی غلبه و بدست بر که در پردی غلبه و بدست بر که در پردی غلبه و بدست بر که در  
**باب بیست و نهم که در باب ان من عجزه است و ان لا تعبد الا الله تعالی فاما تعبدوا له من دونه من الاشياء من الاشیع**  
پان اینست که گفتی و در جواب بر وجهی که در پردی غلبه و بدست بر که در پردی غلبه و بدست بر که در پردی غلبه و بدست بر که در  
و در حدیث **اول** **عن ابی حمزه علیه السلام** قال **لا تعبدوا الا الله تعالی فاما تعبدوا له من دونه من الاشياء من الاشیع**  
**الذین لا یعبدون الا الله تبارک و تعالی فاما تعبدوا له من دونه من الاشياء من الاشیع**











































مارا باغچه سفارش کرد ۱۵۱































از اسم اعظم خدا و دو کلمه است و یک کلمه که در کتاب الله و در کتاب رسالت و در کتاب نبوت و در کتاب وحی و در کتاب...

Handwritten marginal notes in Persian script on the right side of the page.

چون از جهت این که در کتاب الله و در کتاب رسالت و در کتاب نبوت و در کتاب وحی و در کتاب...

Small handwritten note in the left margin of the page.























































184

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the text from the previous page, written in a cursive style.

از ان بعضی اینکند چه در دست خد کاز

[illegible]

وادی به در خواب و آرزوی

خبر



















































































































[illegible][illegible]































































































































































میتواند بود که مراد از غدير باشد چنانچه  
پایان میشود

اعلموا انما نعطيكم من شيء فان لله حقه  
وللرسول ولذي القربى ثم له ليجل ذكرهم















Handwritten text in a rectangular box, likely a library or archival stamp, containing characters in a non-Latin script (possibly Indic or Persian).

[illegible]



































الکتاب الحسن بن علی بن عثمان بن عفان هذا الصدوق اذهب به الى بيتك قال ما ائنه لکن فيه دینا  
کلا و دهم و لکن کان محمدا علیا **سید** به انصوب. خواست بشماره که با هم بر می شمریم لکن  
در هر صدقه صدوق منسوب و صفت داشت **سید** به انصوب بر عید اسرار بر سرش از حدیث  
عمر بن علی بن ابی طالب گفت که کما کرد علی بن الحسین بر سران خود و او را مرگ و دوا بشان جمع بود  
نزد او بعد از آن که او را سوسه امجد و فرید اسم پس گفت که ای محمد باب این صدوق را بر او  
خاند خود را می گفت که او را پیش برستی که نبوده در آن صدوق بر خطه و نه زعفر و دیگر بود و در آن  
**سید** به انصوب بر علی بن عثمان بن عفان قال صدوق منسوب به انصوب بر علی بن عثمان بن عفان  
الکتاب الحسن بن علی بن عثمان بن عفان هذا الصدوق اذهب به الى بيتك قال ما ائنه لکن فيه دینا  
کلا و دهم و لکن کان محمدا علیا **سید** به انصوب. خواست بشماره که با هم بر می شمریم لکن  
در هر صدقه صدوق منسوب و صفت داشت **سید** به انصوب بر عید اسرار بر سرش از حدیث  
عمر بن علی بن ابی طالب گفت که کما کرد علی بن الحسین بر سران خود و او را مرگ و دوا بشان جمع بود  
نزد او بعد از آن که او را سوسه امجد و فرید اسم پس گفت که ای محمد باب این صدوق را بر او  
خاند خود را می گفت که او را پیش برستی که نبوده در آن صدوق بر خطه و نه زعفر و دیگر بود و در آن  
**سید** به انصوب بر علی بن عثمان بن عفان قال صدوق منسوب به انصوب بر علی بن عثمان بن عفان

این بیان شد است نص برای حضرت  
علیه السلام است بر این باب چهار حدیث است  
"البیاض"

البیاض و صفاتی وقت مرگ و اهل بیت من ام و محمد بن علی است گفت و او را پیش و او را پیش و او را پیش  
از جانب من سلام پس گفت او را پیش و او را پیش و او را پیش و او را پیش و او را پیش  
از جانب رسول او از میان اهل بیت خود مرگ و او را پیش و او را پیش و او را پیش  
و عید اسرار و حسن و حسین و صفر و عید اسرار و حسن و حسین و صفر و عید اسرار  
پس بهشت که ایشان شود و برای کعبه می خیزد و کعبه را در آن بر سرش می خیزد  
نه که او را در قبرش و او را در کعبه بود و نه که او را در کعبه بود و نه که او را در کعبه بود  
پس صدقه صدوق منسوب به انصوب بر علی بن عثمان بن عفان  
و آنچه می آید در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب  
و او را برای شهادت و کعبه و قبله شهادت که در آن است و صحت **باب ثلث و سیم**  
**باب اول** در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب  
علیه السلام اذ قال قبل انک اخرج سقما از حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان  
فعلی بن عثمان بن عفان قال انک اخرج سقما از حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان  
کما هو انک فی حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب  
و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب  
بعضی فاصاب و انک فعلی بر او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان  
آید و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب  
الی جوب و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب  
فعلی بن عثمان بن عفان گفت و فی حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان  
که او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب  
صدوقی را که نزد او بود و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان  
نه صدوقی بن جعفر که بعضی که بر طرف آن چنانکه صدوقی بود و او را در حدیث  
و فی حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب  
صدوقی را که نزد او بود و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان  
و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب  
و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب

و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب

و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب

و او را در حدیث سید مولا ابی جعفر محمد بن عثمان بن عفان در حدیث انصوب











































انّهم



























شرح کلام مصنف

فَاَكْذَبْنَا بَصِيرَةَ الَّذِي فِي ذَلِكَ فُتُوهُمُ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَجَّةِ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثِينَ

[illegible]



















پان این کو نقل کند عبد الله بن ایش و راناکو  
سپرده شده و سری نام صلی نقی

الخبير

[illegible]

تغیظ























































































من المية والربع

کسی دھڑ است میان تو و بیان دل

و الله اعلم  
بما فيه

[illegible]

24



































































[illegible]

و جهاد کرد و در راه الله قتل گشته و فی جهاد شرف  
گرفت و فرزند از رحمت خود

[illegible]

وقال ولا تغربوا عقدة البعاج حتى  
تطلع الكتاب اجله فجعل لكل شئ  
معدا



















































































































[illegible][illegible]







برای رسول الله صلی علیه و آله واجب است او در  
عید ایستادگی کند یا نه؟  
اطاعت



















































































رازی از جود راز است ثابت و علی از جود علم است ثابت  
است بنده اقسام و

لَا وَاقِعَ مَا أُخْلِقُوا

3







































































در بحث دوم باب سیام **پرسش** سالت ابا جعفر علیه السلام در حدیثی که از ائمه علیهم السلام روایت شده است  
انما اعطیکم بولا یعنی علی علیه السلام می فرماید که ما را از حق تعالی آنکه اعطای ما را به شماست  
پرسیدم ام محمد و جعفر علیه السلام از قول رسول خدا ص که هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند  
آنکه گفت مراد از اینست که هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
که گفته اند تبارک و تعالی هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
**پس** عن ابن جعفر علیه السلام فی قول رسول خدا ص انما اعطیکم بولا یعنی علی علیه السلام می فرماید که ما را از حق تعالی  
آنکه گفت مراد از اینست که هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
که گفته اند تبارک و تعالی هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
پس عن ابن جعفر علیه السلام فی قول رسول خدا ص انما اعطیکم بولا یعنی علی علیه السلام می فرماید که ما را از حق تعالی  
آنکه گفت مراد از اینست که هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
که گفته اند تبارک و تعالی هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند

کتاب

حدیثی که از ائمه علیهم السلام روایت شده است  
انما اعطیکم بولا یعنی علی علیه السلام می فرماید که ما را از حق تعالی آنکه اعطای ما را به شماست  
پرسیدم ام محمد و جعفر علیه السلام از قول رسول خدا ص که هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند  
آنکه گفت مراد از اینست که هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
که گفته اند تبارک و تعالی هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
پس عن ابن جعفر علیه السلام فی قول رسول خدا ص انما اعطیکم بولا یعنی علی علیه السلام می فرماید که ما را از حق تعالی  
آنکه گفت مراد از اینست که هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
که گفته اند تبارک و تعالی هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
پس عن ابن جعفر علیه السلام فی قول رسول خدا ص انما اعطیکم بولا یعنی علی علیه السلام می فرماید که ما را از حق تعالی  
آنکه گفت مراد از اینست که هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند  
که گفته اند تبارک و تعالی هر که از من است که بداند من را بداند که من را بداند که من را بداند که من را بداند















































[illegible][illegible]



















بکھنچ ۱۲۰

26











































































































































عذاب

34















پہنچن قلم

خداوند که همه را در دامن خود دارد و تو خواهی بود پس  
و جدا کننده و گردن نترام

١٧٩

七

المؤرخ







































عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُسْنَى الْعَلَاءِ

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

چنانچه مشغول شده و در سره قال علی  
از همین مریم

بہارہ ہشتم میں پیر گزشتہم خانیچہ دوم

4

انما نبت نفع الیه تمام و بر رة لطف کمال اسکان  
اکثر شریعت و ملام







آنست

۱۹۷۲











فونین جبر

ن

۱۰۰



















نیه

[illegible]



















تاریخ و جغرافیہ

۴

بقع به از آن منزل که از سرای که برای خود آید  
مسافر است بگریه گفت همیشه آرد

الحمد لله  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله



































[illegible]

齋

۱۰۰

[illegible]

تھک

تھک







در هر روز اول وقت نماز می مسجد رسالت  
پس فرمودی آید

نم  
واردخل























































اسم جن جو ہر پریشاں مرد و زن فرست  
روز تجنا کو از خانه خود بیرون میند  
حادث شود ایگو حادث شد نیست  
پس دینی نگارنشد بر کواشت ابو  
الغلام

[illegible]























و امام منی که پرستش اند تا میگویم نفوذ و اثر دارد  
پس گفت امروز ادکما که زنده است تا ۹

لاش

۶۲







٩٩

٩٩



































مِنْ أَهْلِ الْقُرَى

[illegible]























































اینستید علیاً جعفر صادق علیه السلام  
از کتب راجعه که اینستید آنرا برکت  
ابراهیم

آنچه را که خواهد و ذکر این بابی از حضرت ناسخ کفر  
که این ناسخ حضرت چه است؟



























































[illegible][illegible]







که نصف سده است و ملت به از آنجا است  
و از کوه و اینک نیست بر کسی که آید و کف و از  
نهین خود را که نصف سده است به از آنجا

تیسرا باب

عزیز فاخره و اربع بعد از شب است



تجربة جواد الموحدين قسرو بن واصل اسه على محمد دك

المختصين . هزار و دویست و هشتاد و سه

في كتاب الخوارزمي في حساب الجبر والمقابلة













